



INTERNATIONAL FOUNDATION OF  
**THEORIES & DOCTRINES**  
بنیاد بین‌المللی تئوری‌ها و دکترین‌ها

گزیده ای از کتاب

# نسبیت و نیروانا

## گفتارهای مشابه

نویسنده: امس جی . مک فارلین

ترجمه: آرزو احمی

انتشارات پیکان

مجموعه گزیده کتب

### توضیح پشت جلد:

مجموعه منحصر به فرد نقل قول های مشابه این مطلب را آشکار می کند که چطور علم مدرن و افکار باستانی شرق ما را به حقیقتی واحد هدایت می کنند. کتاب نسبیت و نیروانا می گوید دستاوردهای متضاد- مشاهدات علمی و تعمقات معنوی - چطور به شکلی واضح به عقاید مشابه حیرت انگیزی درباره طبیعت جهان و جایگاه ما در آن می رسند. این کتاب بیش از صد نمونه از این عقاید مشابه را ارائه می کند، از جمله نقل قول هایی از:

آلبرت اینشتین- نیلز بوهر- اروین شرودینگر- ورنر هایزنبرگ- دیوید بوهم- بودا- اوپانیشادها- چانگ تسه- دی. تی. سوزوکی- دالای لاما.

این کتاب بینش هایی ساده و نقل شدنی را در اختیار خوانندگان می گذارد که می تواند شکاف بین علم و معنویت را پر کند. اگر منبع هر نقل قولی را با دست بپوشانید، نمی توانید بگویید کی، کی، چه گفته است.



## مقدمه

نسبیت و نیروانا، پیوندی میان دو راه شناخت بسیار متفاوت را نشان میدهد. به طور کلی با نگاهی به فرهنگ جهان به نظر می‌رسد که گویی زمین زمین مانند دو نیمکره مغز تقسیم شده است. آسیا نیمکره راست است و خردمندان توجه خود را به درون معطوف کرده‌اند و حقیقت را از راه شهود و آرامش پذیرا جستجو کرده‌اند. در اروپا و مدیترانه - نیمکره چپ - جستجوی حقیقت متوجه بیرون شد و به روندی از تجزیه و تحلیل جهان بدل گشت که بر نیروهای تهاجمی تر استدلال تکیه دارد. سنت خر آسیایی متمایل به دید کل نگر است در حالی که غرب بیشتر علاقه مند به تمایز و جداسازی است. در زمان ما مسافرتها و ارتباطات همانند جسم پینه ای (توده ای از ماده سفید که در عمق شیار طولی مغز واقع شده و فیبرهای عرضی رابط دو نیمکره را در بر دارد) عمل می‌کنند. با مطالعه این مجموعه، مشاهده می‌کنیم که فیزیک نوین بصیرت صوفیان و مراقبه گران را تایید می‌کند. بصیرت استادان معنوی بدون در دست داشتن وسائل پیشرفته امروزی واقعا غافلگیر کننده است.

شماری از استادان غربی پیرو بودا می‌گویند که مراقبه، به عنوان شکلی از پژوهش علمی، از روشی بسیار ویژه استفاده می‌کند که به نتایجی نمایان و قابل پیش بینی منجر می‌شود. در بسیاری از مکاتب بودایی، مراقبه گران کار را با پرورش قابلیت "توجه" آغاز می‌کنند که "آگاهی نامداخله گر و ناقضاوت گر" تعریف شده است، دقیقا همان حالتی که دانشمند قرار است در هنگام انجام دادن یک آزمایش داشته باشد. افراد چهارچوبهای ذهنی متفاوتی دارند و بنابراین راههای متفاوتی برای بیان آن چیزی دارند که در مراقبه دیده‌اند. در طول مراقبه افراد می‌توانند ببینند که "ذهن" شریک خالق جهان است؛ که فراتر از هر علت منفرد یک رویداد، تمام پدیده‌ها در شبکه‌ای از روابط مشابه آنچه در "نظریه پیچیدگی" شرح داده شده به هم متصل‌اند؛ که هر دور نمایی بستگی به شاهد دارد؛ که از انرژی "کوانتا" می‌آید؛ که همه چیز در جریان است و در هیچ‌جا هیچ استحکامی وجود ندارد.

شاید تفاوتی مهم بین حقایق دانشمند و عقاید مراقبه گر و استاد معنوی وجود داشته باشد. در حالی که دانشمند با آزمایش جهان بیرونی کشف کرده است که همه چیز در جریانی پیوسته است، مراقبه گر در ذهن و بدن خود کشف می‌کند، به طوری که بصیرتش بسیار شخصی می‌شود.

## پیشگفتار گردآورنده

"فضا بدون هر گونه محتوای فیزیکی، مفهومی ندارد."

یا به بیان دیگر

"اگر تنها فضای خالی وجود داشته باشد، بدون خورشیدها و سیارات درون آن، آن گاه فضا ذات وجودی خود را از دست می دهد."

یکی از این جملات گفته سیدارتاگوتاما، معروف به بوداست که حوالی قرن پنجم پیش از میلاد مسیح می زیست. جمله دیگر را در قرن بیستم آلبرت اینشتین نوشته که نظریه نسبیتش علم فیزیک را دگرگون ساخت. این دو شیوه های متفاوتی را برای درک بررسی ماهیت واقعیت به کار می بستند، حقایق مشابهی را کشف کردند. علاوه بر ماهیت فضا، گفته هایی از اینشتین و دیگر فیزیکدانان امروزی با گفتارهای عرفای شرق در حوزه هایی چون ماهیت زمان و ماده، یکپارچگی همه پدیده ها، توصیف واقعیت از طریق تناقض، رابطه بین ناظر و نظاره شونده، نیاز به آزمایش دانش از طریق تجربه مشابهت دارد.

تقریباً در همان زمان که بودا در هند می زیست، نخستین فیلسوفان غربی بذریع علم را در یونان باستان کاشتند. فیثاغورث در راس آنها، اظهار داشت که کل کائنات طبق اصول ریاضی نظام یافته است و بر حسب اعداد و روابط بین آنها قابل درک عقلانی است.

حقایق نیز، همچون ارزشها، برای مذهب اساسی اند. هسته مرکزی هر نظام ارزش معنوی، ماهیت حقیقی واقعیت است. برای عارف ماهیت بودا، برهمن یا تائو نه تنها ارزش غایی است، بلکه حقیقت و واقعیت غایی نیز هست. علم به این حقیقت کلید دستیابی به رستگاری یا آزادی است. همانگونه که عیسی مسیح می گوید: "حقیقت را دریاب و حقیقت تو را آزاد خواهد کرد." یا آنگونه که بودا می گوید: "آن که بر اساس حقیقت عمل می کند، در این دنیا و فراسوی آن سعادت مند است." حقایق و ارزشها عناصر ناگسستنی مذهب و نیز علم هستند. هدف نهایی سالک معنوی تشخیص این امر است که هیچ تفاوتی بین باطنی و ظاهری، خود و دیگری نیست. سنت های مذهبی همچون اندیشه علمی، هم با دنیای درونی بینش ها و هم با دنیای بیرونی پدیده های محسوس سر و کار دارد. این نیز صحیح نیست که بگوییم علم بر پایه افکار و تردیدهای منطقی استوار است در حالی که مذهب بر پایه شهود و ایمان است.

سالک معنوی باید با این ایمان آغاز کند که حقیقت غایی قبل شناخت است، اما هرگز آن حقیقت را بدون تردید ریشه ای نسبت به همه اشکال بشری دانش نخواهد داشت. هم ایمان و هم شک و همچنین منطق و شهود، کیفیاتی هستند که دانشمند و عارف مشترکاً در آنها سهیم اند.

اینشتین و بودا هر دو برای شناخت ژرف ترین حقایق درباره واقعیتی یکسان جستجو کردند و بسیاری اصول پژوهشی یکسان را به کار بستند. تعجبی ندارد که هر دو حرفهای یکسانی درباره آنچه کشف کرده اند دارند.

## گفتارهای مشابه دنیا‌های مشابه

در این کتاب گفته‌های برخی از فیزیکدانان بزرگ و فلسفه جدید نهفته در فیزیک نوین را بیان می‌کنیم و جملاتی هم معنای آن جملات را از عارفان شرق نظیر بودا و دیگر بودایی‌های تمام اعصار نظیر دالایی لامای (رهبری معنوی بودایی‌های تبت) - یا عرفای هنوئیسم و تائوئیسم را بیان می‌کنیم.

در میان شخصیت‌هایی که در این کتاب ظاهر می‌شوند نقش اصلی از آن اینشتین است. او در 1905 در سن 26 سالگی دنیای علم را با نظریه نسبیت خود به لرزه افکند و نشان داد که زمان و فضا به شخص ناظر بستگی دارد. معادله مشهور او هم که ماده و انرژی را اشکال قابل تبدیل به یک ماهیت اعلام می‌کند. ده سال بعد نظریه نسبیت عام را طرح کرد و جاذبه را نه به عنوان یک نیرو بلکه به عنوان خمی در فضا - زمان تعبیر کرد. پیش از اینشتین، فیزیکدانان زمان و فضا را کاملا جدا از هم، ماده و انرژی را اساسا متفاوت و جاذبه را نیرویی اسرارآمیز می‌دیدند که در فاصله ای دور در فضایی خالی عمل می‌کند.

اینشتین در تمام عمر خود همانقدر به فلسفه علاقه مند بود که به سوالات علمی. دید مذهبی او تحت تاثیر فیلسوف قرن هفدهم، باروخ اسپینوزا قرار داشت که زندگی بسیار شبیه زندگی اینشتین بود. مانند نظریه‌های ایشیتین، بزرگ ترین اثر اسپینوزا، اخلاقیات، عرفان عقلانی نهفته در پس تجربیات منطقی او را بیان می‌کرد. درحالی که نتیجه می‌گرفت هماهنگی طبیعت وجود خدا را اثبات می‌کند و آن سادگی عالی - آن یگانگی ای که اینشتین مدتها امیدوار بود در نظریه میدان واحد فرار خود پیدا کند - کلید درک همه چیز است.

ماکس پلانک، فیزیکدان آلمانی، نخستین اشارات به فیزیک کوانتوم را با فرمول تشعشع خود مطرح کرد. استنتاج نظری این فرمول نشان داد که عقاید قدیم درباره اتم‌ها ناقص اند. اصل تطابق نیلز بور، فیزیکدان دانمارکی، راه را برای پیوند قوانین جدید کوانتوم با قوانین اثبات شده فیزیک کلاسیک هموار ساخت. اصل مکمل شوندرگی بور به فیزیکدانان اجازه داد تا تناقضاتی چون این حقیقت را درک کنند که ذرات زیر اتمی هم خواص موجی و هم خواص ذره ای دارند. ورنر هایزنبرگ، یکی از شاگردان بور، در سال 1925 قوانین ریاضی نظریه کوانتوم را کشف نمود و در 1927 اصل مشهور عدم قطعیت را ارائه کرد. طبق این اصل غیرممکن است که موقعیت و شتاب دقیق یک ذره را هم زمان تعیین کرد. دیدگاه فلسفی هایزنبرگ را می‌توان به بهترین شکل، گونه ای علمی و جدید از عرفان منطقی افلاطون توصیف کرد. او می‌نویسد: "جستجوی آن یگانه، آن منشاء غایی کل ادراک، بی شک نقش مشابهی در پیدایش مذهب و همچنین علوم ایفا می‌کند". ولفانگ پائولی، نابغه جوانی که دستیاربور بود، اصل استثنای پائولی را ارائه داد و در سال 1925 تکمیل شد. این اصل می‌گوید که هیچگاه نمی‌توان دو الکترون را در یک اتم یافت که خصوصیات یکسانی داشته باشند. پائولی می‌نویسد: "من همچنان هدف فکری غلبه بر تضادها - هدفی مشتمل بر ترکیب درک عقلانی و تجربه عرفانی از یگانگی - را به مثابه حماسه‌های گفته یا ناگفته عصر کنونی خودمان به شمار می‌آورم".

اروین شرودینگر، دانشمند اتریشی الاصل، تقریبا همزمان با هایزنبرگ فرمول متفاوتی از نظریه کوانتوم را بسط داد. معادله موج او الکترون‌ها را ذرات موضع یافته ماده نمی‌داند که مثل سیارات که در یک مدارهایی به دور خورشید می‌چرخند، به دور هسته اتم می‌گردند، بلکه برعکس، آنها را امواج ثابت احتمال می‌داند - صرفا اشباحی از ذرات در مفهوم قدیمیشان. تنها هنگامی که چنان ذره ای مشاهده شود، می‌توان گفت که در موقعیت مشخصی موجود است؛ بدون مشاهده، موقعیت ذره هیچ موجودیتی ندارد و تنها توانایی بالقوه موجودیت را داراست.

سر آرتور ادینگتون، مدیر رصدخانه کمبریج، با هدایت یک هیئت اعزامی به آفریقا برای عکس برداری از خورشیدگرفتگی کامل در سال 1919، اولین نمونه را برای اثبات نظریه اینشتین ارائه داد که می‌گفت جاذبه نور را خم می‌کند. ادینگتون می‌گوید: "دانشمند نیز همچون عارف به راستی به دنبال نور است و نه نوری پست تر یا کاذب". دیوید بوم، که احتمالا غیر عادی ترین فیزیکدان نیمه قرن بود، روی پایه‌های فیزیک و

## گزیده ای از کتاب نسبیت و نیروانا

نظریه کوانتوم کار کرد. در دهه 1970 بوم همکاری و گفتگوی طولانی مدتی را با کریشنا مورتی، عارف هندی آغاز کرد و بعدها یکی از دوستان چهاردهمین دالایی لاما شد؛ کسی که از بوم به عنوان "معلم فیزیک من" یاد می‌کرد.

در دهه های پایانی قرن بیستم، برخی از فیزیکدانان علنا به نوشتن عرفان شرق به عنوان کلیدی برای حل تناقضات فیزیک نوین کردند. نخستین نفر، فریتیوف کاپرا فیزیکدانی که در 1976 در کتاب تائوی فیزیک، کاوش در تشابهات فیزیک نوین و عرفان شرق شرح داده است. او روزی در کنار ساحل نشسته و امواجی را می‌نگریست که به سوی ساحل می‌آمدند. ناگهان دریافت که مولکولها و اتم های لرزان، نمایشی را گرد او ترتیب می‌دهند که بخشی از رقص کیهانی انرژی است. او این لحظات را چنین توصیف می‌کند: "آهنگش را حس کردم و صدایش را شنیدم و آن هنگام دانستم که این همان رقص شیوا، خدای رقصان است که هندوها پرستش می‌کنند". آمیت گازوامی، استاد فیزیک دانشگاه اورگان در کتاب جهان خودآگاه شرح داد که چطور عرفان شرق، تناقضات نظریه کوانتوم را حل می‌کند.

## عارفان

یکی از با نفوذترین متفکران مذهبی تاریخ، سیدارتاگوتاما که اکنون بودا (به معنای بیدار شده) خوانده می‌ود، در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح به دنیا آمد و در شمال هند به عنوان پسر سلسله شاکیا در ناز و نعمت بزرگ شد. او در دوارن بلوغ، پس از مشاهده رنج و محنت پیرامون خود دچار بحران معنوی شد و خانه را برای زندگی با مرتاضان هندی و آموختن از آنان ترک کرد. او پس از شش سال به نیروانا نائل شد، یعنی حالت نادری از سعادت که بر رنج و کارما فائق می‌یابد.

در هسته تعالیم بودا چهار حقیقت اصیل وجود دارد:

زندگی ای که ما می‌شناسیم معمولا نارضایتی و رنج به همراه می‌آورد.

این رنج علتی دارد، پس ذاتی یا بخش ضروری طبیعت امور نیست.

علت رنج، چسبیدن نا آگاهانه و از روی عادت ما به امور ناپایدار است؛ چنان که گویی جوهر آنها پایدار است.

راهی وجود دارد تا به این چسبیدن از روی عادت به دیدگاه اشتباه پایان داد و از رنج ناشی از آن آزاد شد.

ایمان به تناسخ به بزرگ ترین حافظان خرد بودایی اجازه می‌دهد تا در کالدهای جسمانی جدید و در طول نسل همیان پیروانشان باقی بمانند. سیدا ناگارجونا متولد قرن دو یا سه پس از میلاد، شخصیتی افسانه ایست که در دوران کودکی نیروهای شگفت آوری از خود نشان می‌داد. او مفهوم راه میانه را رواج داد که در تفکر بودایی مفهومی بنیادی است. در عین حال مفهوم مهم خالی بودن را نیز بسط داد. آشنا ترین شخصیت بودایی معاصر، چهاردهمین دالایی لاما، رهبر بودیسم تبتی است که جایزه نوبل دریافت کرد.

متون مقدس هندوها از آثار کهن هندوهاست. هزاران سال پیش در هند باستان، پیامبران ودایی دانش معنوی خود را از طریق سروده ها مقدس ریگ ودا منتقل می‌کردند. طی قرون متمادی این سرودها با تعالیم فلسفی بیشتر، خصوصا با اوپانیشادها تکمیل شد. این 24 متن شامل دستور

## گزیده ای از کتاب نسبت و نیروانا

العمل هایی برای انجام دادن تمرینات معنوی و توصیف ماهیت حقیقی واقعیت است. از نظر شانکارا، یکی از با نفوذترین عارفان هندویسم سنتی، تمامم دوگانگیها موهوم و غیر واقعی اند. تنها واقعیت برهمن است – یگانه ای که دومی ندارد.

درونی ترین جوهر هر شخص، آتمن، در نهایت با برهمن یکی است. شناخت آتمن در درون خود، همان شناخت برهمن است.

همزمان با بودا، در چین، حکیم لائو تسه تعالیم تائویسم خود را در شاهکار خود، تائو ته چینگ گردآوری می کرد. فیلسوف هم عصر او، کنفوسیوس به اخلاق، اجتماع و سیاست علاقه مند بود. لائو تسه بر وجود شخصی، عرفانی و معنوی زندگی متمرکز شد. چانگ تسه، که در قرن چهارم پیش از میلاد می زیست، پس از لائو تسه دومین فرد موثر بر تائویسم است. تعالیم او حاکی از انست که مشاهده کار طبیعت و آشتی دادن قطب های متضاد، راه را به سوی تائو نشان می دهد، جایی که تمام دوگانگی ها در وحدت و یکپارچگی حل می شود. تعالیم تائو ییسم سرشازار تناقض است. خردمند را فردی فروتن، تسلیم، خودجوش و آزاد معرفی م یکنند. تمام قدرت او از تسلیم اراده خویش به تائو، هماهنگ شدن با نظم طبیعی امور ناشی می شود. تائویسمبر وابستگی متقابل اضداد به یکدیگر که بنا بر چرخه های پویای طبیعت تا ابد به هم تبدیل می شود، تاکید می کند. تائو منشا اسرار آمیز و بیان نشدنی آسمان و زمین، هستی و نیستی است.

عارفان و دانشمندان در مورد مسائل مربوط به زمان و مکان، علت و معلول، معما و تناقض، ذهنی و عینی، نام و شکل، تمامیت و وابستگی متقابل، ماهیت ماده و دیگر موضوعات، کلمات متفاوتی را برای بیان اموری دقیقا مشابه مطرح کردند.

## گفتارهای مشابه

وقتی به پشت تجربیات و بینش شخصی دانشمندان نظر می کنیم می بینیم که آنان به شدت تحت تاثیر موسیقی کائنات قرار داشته اند. فیزیکدانان بزرگی نظیر اینشتین نیز به شیوه ای بسیار شبیه صوفیان سنن آسیایی، با از خود گذشتگی و تکیه بر شهود، زیبایی، سادگی و هماهنگی، به عنوان راهنماهای معنوی، در جستجوی خویش برای کشف حقیقت، خود را وقف افکاری برتر کردند. آنان هنگامی که موفق شدند نظری به شیوه کار کائنات بیندازند، همان حیرت و وجدی را احساس کردند که پیروان بودا در مراقبه عمیق تجربه می کنند. در ادامه برخی از گفتارهای مشابه دانشمندان و عارفان را بیان می کنیم.

ارزش واقعی انسان در درجه اول براساس مقیاس شیوه دستیابی اش به رهایی از نفس تعیین می شود. (آلبرت اینشتین)

انسان کامل نفس ندارد. (چانگ تسه)

انسان .. خودش، افکارش و احساساتش را به عنوان امری جدا از دیگران تجربه می کند. این نوعی خطای باصره آگاهی است. این توهم نوعی نادان است که مار را به آرزوهای شخصی و دلبستگی به نزدیک ترین اشخاص اطرافمان محدود می کند. وظیفه ما اینست که با بسط دایره درک و شفقت ویش به همه مخلوقات زنده و تمام طبیعت با همه زیبایی اش، خود را از این زندان آزاد کنیم. (آلبرت اینشتین)

سعادت واقعی نه از توجه محدود به آسایش شخص خود یا نزدیکان خود، بلکه از گسترش عشق و شفقت به همه موجودات صاحب ادراک حاصل می شود. (دالایی لاما)

تقدیر غایی فرد خدمت است نه حکومت. (آلبرت اینشتین)

تنها با خدمت به من به کمال دست خواهی یافت. (بها گاواد گیتا)

ما در دانش خود درباره طبیعت مادی تا آنجا پیش رفته ایم که ... دیگر نه رنج، نه شر، نه نقصان، بلکه تنها کمال در برابر ماست. (هرمان ویل)

همه چیز اساس آگاهی، خلوص و شادی است. (شانکارا)

حقیقت ریاضی بی زمان است و آن زمان که ما آن را کشف می کنیم به وجود نمی آید. با این حال کشف آن رویدادی بسیار واقعیست. (اروین شرودینگر)

ادراک چیزی نیست که تازه به دست آید، بلکه اکنون نیز وجود دارد. تنها چیزی که لازم است خلاصی از این تفکر است که "من درک نمی کنم". (سری رامانا ماهارشی)

شکست و محرومیت بهترین مربیان و پالایش دهندگان هستند. (آلبرت اینشتین)

به نظر می رسد که موقعیت های دشوار .. برای تجربه رشد معنوی کاملا نامساعد باشند. با این حال برای آنان که شم انداز خود را به خصوص با پرورش ذهن و بیداری ذهن و بیداری آن دگرگون ساخته اند، به عاملی برای تحقق تجربه فوق بدل می شود. (گشه رابتن)

آنهايي که هنگام اولين برخورد با نظريه کوانتوم جا نمی خورند، ممکن نیست بتوانند آن را درک کنند. (نیلز بور)

آیا دانستن این امر تکان دهنده نیست که .. گفته می شود همه آسمانها، با همه اجرام آسمانی ای که تورشان پس از میلیونها سال به این زمین می رسد تنها حبابهایی در اقیانوس خلاء ازلی اند؟ (دی. تی. سوزوکی)

## معیار حقیقت

تجربه، اساس علم است. هر نظریه باید به شکل تجربی آزمایش شود و اگر غلط از آب در آید باید کنار گذاشته شده یا اصلاح شود. چالش دائمی تجربه، علم را از تبدیل شدن به عقیده ای خشکیا هزارتویی از فرضیات بی پایه و اساس حفظ می کند.

عارف نیز به اعتبار تجربه سخن می گوید. عارف نیز چون دانشمند به دنبال زدودن گرایشها، فرضیات و توهمهای نهانی است تا بتواند وجوه ظریف واقعیت را که معمولا مخفی اند، ببیند. عارف به جای پذیرفتن عقاید مذهبی با ایمان، با آزمودن آنها از طریق تجربه مستقیم، به شیوه های شناختی تکیه می کند. عارف و دانشمند از طریق پژوهش مستقیم به شکلی مشابه به حقایق عمیق تر واقعیت دست می یابند.

حقیقت آن چیزی است که آزمون تجربه را تاب می آورد. (آلبرت اینشتین)

معنای واقعی دارما (طرح الهی زندگی هر شخص) باید مستقیما تجربه شود. (سیدارناگارجونا)

بیاپید به سراغ حقایق بنیادی برویم. آغاز هر فعل دانستن و بنابراین نقطه شروع هر دانشی باید در تجربه شخصی خود ما باشد. (ماکس پلانک)

تجربه شخصی .. پایه فلسفه بودایی است. به این ترتیب آیین بودا طرفدار کامل اصالت تجربه و آزمایش است. (دی. تی. سوزوکی)

ریشه مشترکی که علم و همه دانشهای دیگر باید از آن به وجود آمده باشند ... محتوای آگاهی من است. (سر آرتور ادینگتون)



حقیقت را .. تنها شخصا و در عمیق ترین سطح آگاهی خود می توان یافت. (بودا)

علم ... یا بر مبانی شخصی استوار است یا بر مبنای تجربه دیگران که طور قابل اعتمادی نقل شده است. (ورنر هایزنبرگ)

تو حقیقت برهنه را آنگونه از زبان معلمت آموخته ای که در متون مقدس آمده است. حال باید آن حقیقت را متقیما و بی واسطه دریابی. تنها آنگاه قلبت از هر شکی آزاد خواهد شد. (شانکارا)

پذیرفتن این دیگه که لایه زیرین همه چیز را شخصیت ذهنی تشکیل می دهد برای فیزیکدانان واقعگرا دشوار است. اما هیچکس نمی تواند انکار کند که ذهن اولین و بی واسطه ترین چیز در تجربه است و در تمام چیزهای دیگر استنباطی غیر مستقیم اند. (سر آرتور ادینگتون)

دنیای بیرونی تنها تجلی فعالیت های خود ذهن است و ... ذهن تنها به دلیل عادت به تمایزگذاری و استدلال نادرست به عنوان دنیای بیرونی به آن پنگ می زند. مرید باید این عادت را در خود پرورش دهد که حقیقت امور را ببیند. (بودا)

ما تنها می توانیم بر اساس داده ها استدلال کنیم و داده نهایی باید توسط روندی غیر استدلالی به ما داده شود - دانشی شخصی از آنچه در آگاهی ماست. (سر آرتور ادینگتون)

خالی بودن حاصل شهود است نه نتیجه استدلال این پراژا معرفت الهی که در دین بودا به وسیله تفکر و عبادت به دست می آید) است که تمام معانی خالی بودن را درک می کند، نه هوش. (دی. تی. سوزوکی)

## معما و تناقضی

در دنیای نسبیت اینشتین واژه همزمان هیچ معنایی ندارد. زمان هیچ معیار مشخصی ندارد. به طور نظری دوقلوها می توانند به سفرهایی جداگانه بروند و سرانجام یکدیگر را در حالی ملاقات کنند که یکی پیر شده است در صورتی که دیگری کودک است. فیزیکدانان در مواجهه با چنین دنیای عجیبی آموخته اند که تناقض را بپذیرند و به مفاهیم متضاد به مثابه مکمل های یکدیگر نگاه کنند. عارفان شرقی به ندرت حیرت زده می شوند. اکتشافات آنها مدتهاست که آشکار کرده که تصورات انسان درباره جهان، ابزاری مطلقا ناقص برای مشاهده پدیده های ظریف است. تناقضات ذهن را و می دارد تا نگاهی به ورای تصورات متداول بیندازد و ماهیت حقیقی امور را ببیند.

مفاهیم دیرین یعنی "امواج" و "ذرات" .. به طور کامل جهان واقعی را توصیف نمی کنند، به علاوه تا اندازه ای مکمل یکدیگر و از این رو متناقضند .. ما نمی توانیم از تناقضات گاه به گاه اجتناب کنیم؛ با این وجود تصاویر به ما کمک می کنند تا نزدیک ترین تصویر به حقایق واقعی را ترسیم کنیم. هیچ کس نباید وجود آنها را انکار کند. "حقیقت در اعماق ماوا دارد." (نیلز بور)

اما اگر انسان به معانی لفظی کلمات وابسته شود و به این توهم دچار شود که کلمات و معانی، به خصوص در مواردی چون نیروانا که نازده و نامیراست، بر هم منطبق اند، آنگاه از درک معانی حقیقی محروم خواهد شد و به انواع ادعاها و انکارها گرفتار خواهد گشت. (بودا)

این عقیده ای بسیار بدوی است که اشیا یا وجود دارند یا وجود ندارند. (سر آرتور ادینگتون)

## گزیده ای از کتاب نسبیت و نیروانا

وقتی می‌گوییم "هست" به دنبال دوام هستیم؛ وقتی می‌گوییم "نیست" دیدگاه پوچ‌گرایی را اتخاذ می‌کنیم. بنابراین خردمند نمی‌گوید "وجود دارد" یا "وجود ندارد". (سیداناگارجونا)

همه چیز - مطلقا همه چیز - به طور همزمان ذره و میدان است. (اروین شرودینگر)

همه چیز "این" خود و "آن" خود دارد. وضعیتی که در آن "این" و "آن" دیگر اختلافی بین خود نمی‌یابند، خم راه نامیده می‌شود. (چانگ تسه)

## گفتنی و ناگفتنی

همانطور که عرفای شرقی گواهی می‌دهد، دانش غایی از واقعیت در ورای دسترس ذهن متفکر و شیوه‌های فلسفی آن قرار دارد. گاهی ابزارهای مفید می‌توانند مانع دانش شوند اگر فراموش کنیم که آنها نشانگر حقیقت اند نه خود حقیقت.

می‌توان گفت که توانایی انسان برای درک، شاید به یک مفهوم نامحدود باشد. اما مفاهیم علمی موحود همواره تنها بخش بسیار محدودی از واقعیت را شامل می‌شوند و بخش دیگر که هنوز شناخته نشده بی‌نهایت است. (ورنر هایزنبرگ)

زندگی تو محدود است، اما دانش محدود نیست. اگر آنچه را محدود است برای رسیدن به آنچه نامحدود است به کارگیری، در خطر خواهی بود. (چانگ تسه)

تمام دانش ما در برابر واقعیت ابتدایی و کودکانه است. (آلبرت اینشتین)

آنچه را انسان می‌داند محاسبه کن و ببین که نمی‌تواند با آنچه او نمی‌داند برابری کند. (چانگ تسه)

در نظریه کوانتوم، ما ورای دسترسی به تجسم تصویری قرار داریم. (نیلز بور)

تحقق خویشتن، مرتبه والای کمال درونیست که مافوق همه تصاویر است. (بودا)

تفکری که ما می‌شناسیم، بی‌آنکه بتوانیم نتایجش را بر اساس منطق بیان کنیم، غیر ممکن است. با این حال روند اصلی تفکر را احتمالا نمی‌توان امری منطقی دانست. (دیوید بوم)

منطق معمولی، مفیدترین ابزار زندگی عملی ماست. [اما] روح یا آنچه عمیق‌ترین بهش وجود ما را تصرف کرده است به چیزی کاملا غیر مفهومی، یعنی چیزی بی‌واسطه و بسیار موثرتر از اندیشه صرف نیاز دارد. (دی. تی. سوزوکی)

## ذهنی و عینی

## گزیده ای از کتاب نسبیت و نیروانا

در دنیای فیزیک نوین، ما خود واقعیت عینی را نمی بینیم، بلکه واقعیتی را می بینیم که در ملاقات بین ذهنی و عینی، به وسیله عمل مشاهده خلق شده است. ما خصوصیات امور عینی ای را که مشاهده می کنیم خود ایجاد می کنیم. طبق نظریه خاص نسبیت اینشتین، خصوصیات امری عینی مثل حجم و درازا، تنها هنگامی که ناظری برای آن وجود داشته باشد اندازه ای قطعی پیدا می کند.

تقسیم فرضی بین عینی و ذهنی مدتهاست اصل بنیادین سنن معنوی شرقی بوده است. بودا از بی معنایی کلمات عینی و ذهنی – خود و جهان – سخن گفته است. به همین ترتیب اوپانیسادهای هندی، آتمن، یعنی ماهیت غایی خود را با برهمن، یعنی ماهیت غایی جهان یکی دانسته اند.

تصور انسان از جهان ساخته ذهن اوست و همیشه نیز همینطور باقی خواهد ماند و نمی توان ثابت کرد که شکل دیگری از آن نیز وجود دارد. (اروین شرودینگر)

دنیای عینی از خود ذهن سر برآورده است. (بودا)

بدون اتصال به آگاهی، دنیای مادی کاملا انتزاعی است و فعلیت ندارد. (سر آرتور ادینگتون)

هیچ موضوع محسوسی جدا از ذهن وجود ندارد. (آشواگوشا)

تقسیم بندی متداول جهان به ذهنی و عینی، جهان درونی و جهان بیرونی، جسم و روح، دیگر مناسب نیست و ما را با مشکل مواجه می کند. (ورنر هایزبرگ)

آنچه زمانی مرز نهایی بین "خود" و "غیر خود"، ذهنی و عینی شناخته می شد به عنوان امری غیر حقیقی کنار گذاشته شده است. (کی. وینکاتا رامانان)

واقعیت مستقل به معنای معمولی مادی نه می توان به پدیده ها نسبت داد و نه به ابزارهای مشاهده. (نیلز بور)

اسیر توهم بودن یعنی قائل شدن واقعیت مستقل برای جلوه های عینی و جلوه های ذهنی. (بوکار رینیوشه)

همه چیزهای مادی ذهنی هم هستند و همه چیزهای ذهنی مادی هم هستند. (دیوید بوم)

اشیا به دلیل ذهن اینگونه اند و ذهن به دلیل وجود اشیا. (سنگسان)

ذهنیت و عینیت یکی اند. نمی توان گفت که حصار بین آنها در نتیجه تجربیات اخیر علم فیزیک فرو ریخته است، چون این حصار از ابتدا نیز وجود نداشته است. (اروین شرودینگر)

ذهنیت و عینیت تنها دو وجه یک آگاهی اند. (سری آتورویندو)

در خودکاری، آشکارا غیرممکن است که خود پدیده ها را از درک آگاهانه آنها جدا کرد. (نیلز بور)

امور عینی اگر فاقد ماهیت آگاهی بودند هیچ نوری نداشتند، چنان که پیش از پیدایش آگاهی چنین بود. آگاهی جدا [از امور عینی] نیست. آگاهی ماهیت اساسی امور عینی است. (اوتپالادوا)

## گزیده ای از کتاب نسبیت و نیروانا

مفاهیم فیزیکی، مخلوقات آزاد ذهن انسان هستند و بر خلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، منحصرًا توسط جهان بیرونی تعیین نمی‌شوند. (آلبرت اینشتین)

مفاهیمی چون علیت، توالی، اتمها، عناصر اصلی .. همه اختراع ذهن و تجلیات ذهن هستند. (بودا)

جهان هستی را به بهترین وجه می‌توان .. مرکب از خیال محض دانست. (سرجمین جینز)

در واقع آنچه جهان نامید می‌شود، صرفًا یک اندیشه است. (سری رامانا ماهارشی)

## توهامات و خیالات

زمان و فضا نه مستقل اند نه مطلق؛ ماده و انرژی کاملاً از هم جدا نیستند؛ و خصایص اشیا مستقل از مشاهده آنها وجود ندارند.

سنن معنوی شریک تلاش دارند ما را از این اعتقاد آزاد کنند که پدیده‌ها و روابط آنها "در بیرون" قرار دارند. آنان می‌گویند تصورات ما رویا گونه است. وقتی تشخیص دهیم که در حال رویا دیدن هستیم، این توهم که جهان رویا واقعی است، ناپدید می‌شود - حتی اگر همچنان به رویا دیدن ادامه دهیم. از دیدگاه دانشمندان، مادام که دانش درباره واقعیت در قلمرو نظریه باقی می‌ماند، همواره لایه‌های جدیدی از توهم را باید کنار زد. اما عارف تلاش نمی‌کند که توهمی ظریف تر را جای توهم دیگر بنشاند بلکه سعی می‌کند به آزادی از تمام توهامات، برای ابد، نائل شود.

شور درک کردن بارها و بارها به این توهم انجامیده که انسان منطقاً می‌تواند جهان عینی را با تفکر ناب عاری از شالوده تجربی درک کند - در یک کلام با ماوراء الطبیعه. (آلبرت اینشتین)

با چسبیدن به نامها و شکلها و عدم درک این مطلب که آنها هیچ پایه‌ای جز فعالیت خود ذهن ندارند، خطاها ظاهر شده و راه‌هایی مسدود می‌گردد. (بودا)

به این ترتیب جهان بیرونی فیزیک به جهان سایه‌ها بدل شده است. ما با زدودن توهاماتمان، ماده را نیز پاک کرده ایم، زیرا به درستی دیده ایم که ماده یکی از بزرگترین توهامات ماست. (سرآرتور ادینگتون)

اشیاء واقعا وجود ندارند، با این حال ظاهر می‌شوند. اما (این اشیا) ماهیتاخال هستند. این ظواهر تو خالی واقعا وجود ندارند .. آنها هیچ پایه و اساس، هیچ تکیه‌گاه و هیچ آغاز، میان و پایانی ندارند. (لونگچن راجامپا)

ما توهامات ذهنی را کنار زده این تا به واقعیت نهفته در زیر آن دست یابیم و آنگاه دریافته ایم واقعیتی که در زیر نهفته است توانایی محدودی برای بیدار کردن و کنار زدن این پندارها دارد. علت آنست که ذهن، این بافنده اوهام، در عین حال تنها ضامن این واقعیت است که واقعیت را همواره باید در زیر توهم جست. نسبت توهم به واقعیت، مانند نسبت دود است به آتش. (سرآرتور ادینگتون)

آنچه را پیش فرض قدرت تخیل است، آنچه تخیل و تصور از آن بر می‌خیزد، نمی‌توان به تصور در آورد .. آنچه همه تصورات و توهاماتی چون "واقعی" و "غیرواقعی" از آن ناشی می‌شود، به علاوه قدرت تفکر و تعمق، خود غیر دوگانه و (به عالی ترین مفهوم کلمه) واقعی است. (شانکارا)

## امواج، میدانها و انرژی

بنابر معادله مشهور اینشتین، جرم یک ذره مساوی است با انرژی یک موج. فیزیک کوانتوم، ماده را امواج احتمال توصیف می کند؛ ماهیت بنیادی ماده عبارتست از موج یا چین کوچکی بر اقیانوس وسیع انرژی. تنها در لحظه کوتاه مشاهده است که ماده از خواص ذره برخوردار است. فیزیک نوین ذره را صرفاً جزء کوچکی از انرژی موج می داند که موقتا به صورت جرم محلی متراکم شده و ناگرایز بار دیگر به دریای انرژی ای که از آن باز آمده باز می گردد. پیش عارف اینست که جهان ظاهر چیزی نیست جز بازی امواج. جهان و آگاهی از یک جنس هستند.

ماده همچون موج کوچکی است بر این اقیانوس عظیم انرژی، که ثبات نسبی دارد و متجلی می شود ... در واقع آن سوی اقیانوس ممکن است اقیانوس بزرگ تری قرار داشته باشد ... منشا غایی بیکران است و ما نمی توانیم با دانشمان آن را درک کنیم. (دیوید بوم)

ذهن کیهانی همچون اقیانوس عظیمی است که سطح آن با امواج و چینها بالا و پایین می رود، اما عمق آن تا تا ابد ساکن و ایستاست. (بودا)

هیچ تمایز اساسی بین جرم و انرژی وجود ندارد. انرژی جرم دارد و جرم معرف انرژی است. ما به جای دو قانون بقا فقط یک قانون داریم: قانون جرم-انرژی. (اینشتین)

تنها یک خط تمایز اختیاری در فکر، شکل ماده را از شکل انرژی جدا می کند. ماده در نهایت خود را به مثابه شکلی از نیروی ناشناخته متجلی می کند. (سری آئوروبیندو)

ما می توانیم ماده را مناطقی در فضا قلمداد کنیم که میدان آن فوق العاده قوی است .. در فیزیک نوین ما هیچ جایی برای میدان و ماده هر دو وجود ندارد؛ میدان تنها واقعیت موجود است. (اینشتین)

در مقابل فضا، اصل ماده، یا تفاوت "اشیا" وجود دارد. اما هیچ شیء بدون فضا نمی تواند وجود داشته باشد. فضا پیش شرط همه اشیای موجود است، چه به شکل مادی باشند چه غیر مادی، زیرا ما بدون فضا هیچ شیء یا وجودی را نمی توانیم تصور کنیم. (لاما آنکارکا گوویندا)

ذرات اولیه .. خودشان مرکب از ماده نیستند، بلکه صرفاً اشکال احتمالی ماده هستند. انرژی وقتی شکل یک ذره اولیه را به خود می گیرد و خود را به این شکل متجلی می کند، به ماده مبدل می شود. (ورنر هایزنبرگ)

به مفهومی معین، ماده غیر واقعی است و وجود ندارد؛ یعنی دانش کنونی ما اندیشه و تجربه ما از ماده، حقیقت آن نیست، بلکه صرفاً پدیده ایست از رابطه مشخص و خاص بین حواس ما و کل هستی ای که در آن به سر می بریم. وقتی علم کشف می کند که ماده خود را به اشکال انرژی در می آورد، یعنی به حقیقتی اساسی و جهانشمول نائل شده است. (سری آئوروبیندو)

## ذرات و ماده

فیزیک نوین دریافت امواج، ارتعاشات یک ماده - مثل اصوات موجود در هوا - نیستند، بلکه برعکس امواج احتمال هستند. اندیشه قدیمی مبنی بر موجودیت ماده، یک توهم از آب در آمد. در عرفان شرق همه اشیا موهوم و خالی از هر موجودیت مستقل محسوب می شوند. واقعیت آنها نه مادی، بلکه معنوی است. دوگانگی ماده در برابر روح، از این باور نادرست بر می خیزد که اشیا موجودیت مستقلی از خود دارند. با تعمیق دانش معنوی، توهمات مادیت و دوگانگی فاش می شوند و یکسانی وصف ناپذیر شکل و خلاء را آشکار می کنند.

اتم، شی نیست. (ورنر هایزنبرگ)

برای انسان فرزانه، همه اشیا به طور کلی محو اند. (بودا)

مفهوم ماده، از مبانی فیزیک حذف شده است. (سر آرتور ادینگتون)

من چیزی در دنیا ندیده ام که در نهایت واقعی باشد. (یشه سوگیل)

اتمها یا ذرات اولیه .. به جای اشیا یا واقعیتها، جهانی از امکانات بالقوه یا احتمالات را تشکیل می دهند. (ورنر هایزنبرگ)

در خلاء بودایی هیچ زمانی نیست، فضایی نیست، تبدیل شدنی نیست، بودنی نیست؛ این خلاء همان است که همه اشیا را ممکن می سازد؛ صفری است با بی نهایت امکانات؛ خالی ای با محتوای تمام نشدنی. (دی. تی. سوزوکی)

محیط فضا و زمان و ماده، محیط نور و رنگ و اشیا مشخص، که در نظر ما این چنین زنده و واقعی جلوه می کند، تماما درهم آمیخته و به سایه ای بدل شده است. (سرآرتور ادینگتون)

همه مفاهیم و تصورات ذهن از ماده، پدیده ها و همه عوامل مشروط کننده و تمام تصورات و پندارهای مربوط به آنها، همچون رویا، خیال، حباب و سایه اند. (بودا)

نظریه کوانتوم از ما می خواهد این اندیشه را رها کنیم که الکترون، یا هر چیز دیگر، اصلا خصایصی درونی و ذاتی دارد. (دیوید بوم)

بنابراین، خلا وجه خویشتن یا شخصیت خویشتن به این معناست که هیچ شیئی خصیصه دائمی و حتمی ای ندارد که متعلق به خود آن باشد. (دی. تی. سوزوکی)

## تمامیت و وابستگی متقابل

فیزیک کوانتوم بر آن است که جهان شبکه ظریفی از رویدادهایی است که به شیوه ای اسرار آمیز و غیر قابل تصور در هم تنیده اند. سنن عرفانی نیز وحدت بنیادی همه چیزها را به ما می آموزند و به گفته آنان، جهان از روابط هماهنگ بین بخش هایی تشکیل شده است که در نهایت با منشا مشترک خود یکی هستند و کل منسجم و نظام یافته ای را می سازند که مفهوم آن به طرز خیره کننده ای به قلمرو و فیزیک کوانتوم شباهت دارد.

ذرات اولیه مسلماً واحدهای ابدی و نابود شدنی ماده نیستند؛ در واقع می‌توان آنها را به یکدیگر تبدیل کرد. (ورنر هایزنبرگ)

اشیا به نحوری کنار هم ردیف شده‌اند که دیگر جدایی آنها از یکدیگر امکان ندارد.. اینجا حالتی است به نام رسوخ متقابل همه اشیا در یکدیگر. (دی. تی. سوزوکی)

نور چیزی است که کل کائنات را در بر می‌گیرد.. نور به مفهوم تعمیم یافته آن (نه صرفاً نور معمولی) ابزاری است که با آن، کل هستی، درون خود را روشن می‌کند. (دیوید بوم)

واقعیات منفرد، در واقع یک واقعیت بزرگ واحد پیچیده شده‌اند - جهانی از نور که با هیچ شکلی از سایه‌ها همراه نیست. طبیعت اساسی نور عبارت است از به هم پیوستن و در هم آمیختن، بدون ملاحظه یا ایجاد مانع یا نابودی یکدیگر. هر نور واحد در درون خود همه نورهای دیگر، کلی و منفرد را باز می‌تاباند.

هیچ شیئی خواص ذاتی (به عنوان مثال موج یا ذره) ندارد که تنها متعلق به آن باشد؛ برعکس، همه خواص خود را به طور متقابل و ناگسستگی، یا نظامهایی که با آنها ارتباط برقرار می‌کند سهمیم است. (دیوید بوم)

پدیده‌ها موجودیت و ماهیت خود را از وابستگی متقابل می‌گیرند و به خودی خود هیچ چیز نیستند. (سیداناکار جونا)

## زمان و فضا

بنابر نظریه نسبیت اینشتین، زمان و فضا به مثابه واقعیات مجزا و عینی وجود ندارد. بر عکس رویدادها در یک تسلسل فضا-زمانی واحد و چهار بعدی رخ می‌دهند. بدون مزیت معادلات ریاضی اینشتین، اندیشمندان شرق قرن‌هاست که دریافته‌اند زمان و فضا به طور ناگسستگی به هم پیوسته‌اند و در نهایت واقعی نیستند. در ژرف‌ترین حالات بصیرت عرفانی، زمان و فضا به طور ناگسستگی به هم پیوسته‌اند و در نهایت واقعی نیستند. در ژرف‌ترین حالات بصیرت عرفانی، زمان و فضا به کلی پشت سر گذاشته می‌شوند و فاش می‌شود که آنها - و نیز تسلسل زمان - فضای اینشتین - توهم محض هستند.

افرادی مانند ما، که به فیزیک اعتقاد دارند، می‌دانند که تمایز بین گذشته، حال و آینده، تنها توهمی خشک و دیرپاست. (اینشتین)

گذشته و آینده.. چیزی جز نامها، اشکال فکر و واژه‌هایی با کاربرد عام نیستند؛ آنها صرفاً واقعیاتی سطحی و مصنوعیند. (تی. آر. وی. مورتی)

واژه‌های متداول فضا و زمان به ساختاری از فضا و زمان اشاره می‌کنند که در واقع آرمانی کردن و ساده‌انگاری بیش از حد است. (هایزنبرگ)

چیزی به عنوان زمان مطلق وجود ندارد که واقعییتی جدا از رویدادهای متوالی داشته باشد. زمان و فضا مشتقات فکری و اشکال ارجاع هستند. (کی. ونکاتا رامانان)

به طور ابدی، تنها اکنون، اکنون واحد و یکسان وجود دارد؛ زمان حال چیز نیست که پایان ندارد. (شروودینگر)

## گزیده ای از کتاب نسبیت و نیروانا

گذشته و آینده، هر دو در این لحظه اکنون روشن ضمیری پیچیده شده اند، و این لحظه حال و هر چه در آنست ساکن نیست، زیرا این لحظه بی وقفه پیش می رود. (دی. تی. سوزوکی)

گوناگونی فضا- زمان چهار بعدی تنها اختراعی جعلی است؛ تنها یک نظریه است. (جان ای. ویلر)

فضا و زمان .. تنها نام هستند. (سیداناکار جونا)

## تجلی و علیت

فیزیک نوین آشکار می کند که جهان سلسله مراتبی از سطوح است. لایه های مشخص وجود، سطوح بالاتر را تشکیل می دهند، در حالی که سطوح عمیق تر، لایه های ظریف تر و نا محسوس تر واقعیت اند که در چیزها به صورت توان بالقوه واحد وجود دارند. در سطوح متفاوت، درجات متفاوتی از علت و معلول صادق است. با در نظر گرفتن اصل عدم قطعیت ما آموختیم که خودجوشی جزء ذات طبیعت در بنیادی ترین سطح آن است. علت و معلول هنوز کاربرد دارند، اما تنها در مورد احتمال رویدادها نه خود رویدادها. عارفان شرقی نیز واقعیت را سلسله مراتبی از سطوح تجلی می بینند که از سطوح پایه - جایی که اشیا ظاهرا هستی خود را دارا هستند - تا سطوح ظریف تر ارتعاشات انرژی را - که از فضا و زمان عادی فراتر می رود - در بر می گیرد. در سطح غایی واقعیت، فقط خودجوشی، آزادی و لطف و مرحمت وجود دارد.

ما مجبور شده ایم توصیف علی رفتار اتم های منفرد در فضا و زمان را گام به گام کنار بگذاریم و روی انتخاب آزاد طبیعت از میان امکانات گوناگون حساب کنیم. (نیلز بور)

اصل علیت .. تنها در مورد جهان دوگانگیها و ترکیبیات کاربرد دارد. جایی که چنین رویدادهایی نباشد، این اصل فوراً اهمیت خود را از دست می دهد. تا وقتی به جهان ذرات مقید باشیم، همه جا علیت و نسبیت می بینیم. زیرا این مکان عملکرد آنهاست .. قلمرو خالی .. در زیر جهان علل و موقعیت ها قرار دارد. خلاء آن چیزی است که کار علیت را ممکن می سازد. (دی. تی. سوزوکی)

علیت را می توان شکلی از ادراک دانست که ما با آن، تاثیرات حسی خود را به نظم تقلیل می دهیم. (نیلز بور)

زمان، فضا و علیت همچون شیشه ای هستند که مطلق از ورای آن دیده می شود .. در مطلق نه زمان هست، نه فضا، نه علیت. (ویو کاناندا)

## وحدت و کثرت

رسالت مقدس قرن بیست و یکم متحد ساختن قوانین حاکم بر تمام نیروهای شناخته شده طبیعت در "نظریه ای برای همه چیز" است.

عرفا نیز همین رسالت مقدس را دارند: کشف وحدت نهفته در پس همه چیزها. اما اینجا هدف یک نظریه نیست، بلکه تالی و ارتقای دانش در مه اشکال است. وحدت عارف نه تنها تمام چدیده های جهان را در بر می گیرد بلکه خود وی را نیز شامل می شود. عارف در جستجوی کشف ثابت درون همه گوناگونیهاست - یگانه حاضر در ریشه بسپارها.



ما ماده را چیزی می دانیم که نه می توان خلقش کرد و نه می توان نابودش کرد. (آلبرت اینشتین)

او وجود ابدی حاضر در یان چیزهایی است که می گذرند. (اوپانیساده)

همین جستجو برای نیل به وحدت در کثرت از طریق منطق است که به بزرگ ترین موفقیتها دست می یابد، حتی اگر دقیقاً همین تلاش باشد که با بزرگ ترین خطر، یعنی گرفتار توهم شدن، مواجه می شود. (آلبرت اینشتین)

اگر رد پای از این و آن، از درست و نادرست، وجود داشته باشد، جوهر ذهن در میان سردرگمی و آشفتگی از دست می رود. هر چند همه دوگانگیها از وجود یگانه می آیند، نباید به این یگانه نسبت داده شوند. (سنگسان)

گیج شدن از اینکه چه چیز متفاوت است و چه چیز نیست، یعنی گیج شدن درباره همه چیز. (دیوید بوم)

تعدد نیست، تنها یگانه هست. آنکه گونه گونی را می بیند نه وحدت را، از مرگ تا مرگ سرگردان است. (اوپانیساده)

کثرتی که ما تصور می کنیم تنها ظاهر است، کثرت واقعی نیست. (شرودینگر)

هر آنچه به عنوان دوگانگی می بینی غیر واقعی است. (شانکارا)

## فیزیک و عرفان

اینشتین نوشت: همه مذاهب، هنرها و علوم شاخه های یک درخت هستند همه این آمال به سمت رستگاری انسان هدایت شده اند، تا آن را از قلمرو زندگی صرفاً مادی به سطحی بالاتر ارتقا ببخشند و فردا را به سوی آزادی هدایت کنند.

در نیمه اول قرن بیستم کاشفان نظریه کوانتوم متوجه تشابهات خیره کننده ای با برخی اندیشه های مذاهب شرق شدند.

علم نیز خواهان اعتقاد به روح است. هر کس که به طور جدی به هر نوع کار علمی پرداخته باشد می داند که بر آستانه دروازه های معبد علم نوشته شده است که باید ایمان داشته باشی. این خصوصیتی است که دانشمندان نمی توانند از آن چشم ببوشند. (ماکس پلانک)

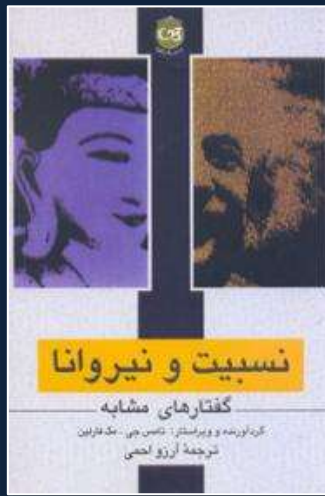
ایمان تنها راه ورود به آیین بوداشت. بدون ایمان، جدی ترین مطالعات و پیگیرترین تلاشها راه به جایی نمی برد. به محض اینکه دریافتی که خطا همواره در پی شک می آید، همه شک ها را رها کن و از دروازه ایمان بگذر. (چیبه - چی)

نباید انتظار داشته باشیم که علوم طبیعی به طور مستقیم، بصیرت مشاهده ماهیت جان را به ما ببخشند. (شرودینگر)

حقیقت معنوی یعنی حقیقت جان، نه حقیقت فکر، نه نظریه پرداز ریاضی یا فرمول منطقی. (سری آئوروبیندو)



INTERNATIONAL FOUNDATION OF  
**THEORIES & DOCTRINES**  
بنیاد بین‌المللی تئوری‌ها و دکت‌رین‌ها



**نسبیت و نیروانا؛ گفتارهای مشابه**

نویسنده: امس جی . مک فارلین

ترجمه: آرزو احمی

انتشارات پیکان

**آدرس سایت :**

[www.theorium.net](http://www.theorium.net)

**آدرس ایمیل :**

[books@iftad.org](mailto:books@iftad.org)